

Capacities of Imam Khomeini's foundations on the construction of reason for political jurisprudence

Hadi Jalali Asl¹

Received: 12/04/2019

Accepted: 05/07/2020

Abstract

One of the most important topics in the science of the principles of jurisprudence is the tradition or the construction of reason; because it is both a way to prove the most important arguments of jurisprudence, such as the news of individuals and appearances, and it is also directly in the path of jurisprudential inference; therefore, over time, its place in jurisprudence, and especially in political jurisprudence, has become more prominent. However, due to the widespread effects of operationalizing the products of political jurisprudence on society and citizens, if the use of the building of reason in political jurisprudence is not methodical, its corruptions will be more pronounced than individual jurisprudence and will lead to accuse jurisprudence of inefficiency. Therefore, it is necessary to study the position of the rational building in political jurisprudence and refine its validity, and the starting point is to study the heritage of the scholars of the science of principles in the field of rational construction and the capacity of their opinions in discussing the rational building for political jurisprudence. The purpose of this article is to extract the capacities of Imam Khomeini's methodological foundations as a political jurist. Accreditation of political jurisprudential arguments, both directly and as an independent or non-independent argument, has significant potential for inferring rulings in the field of political jurisprudence and can alleviate some of the poverty of narrative arguments or the weakness of the method in using narrative arguments.

Keywords

Imam Khomeini, political jurisprudence, building of reason, religious authorities, verbal principles, single news, authority of appearances.

1. Researcher and PH.D. of Political Science (hja1366@yahoo.com).

Jalali Asl, H. (2020). Capacities of Imam Khomeini's foundations on the construction of reason for political jurisprudence. *Journal of jurisprudence and politics*, 1(1), pp. 152-179.

Doi: 10.22081/ijp. 2020.69257

ظرفیت‌های مبانی امام خمینی علیه السلام درباره بنای عقلا برای فقه سیاسی

هادی جلالی اصل^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۱/۲۳

چکیده

از مهم‌ترین مباحث علم اصول فقه، سیره یا بنای عقلاست؛ چراکه هم طریقی برای اثبات مهم‌ترین ادله فقه همچون اخبار آحاد و ظواهر است و هم به صورت مستقیم در مسیر استنباط فقهی واقع می‌شود و بنابراین با گذر زمان جایگاه آن در فقه و مخصوصاً فقه سیاسی، برجسته‌تر شده است. این در حالی است که با توجه به تأثیرات گسترده عملیاتی کردن تولیدات فقه سیاسی بر جامعه و شهروندان، چنانچه کاربرد بنای عقلا در فقه سیاسی روشمند نباشد، مفسد آن نمود بیشتری نسبت به فقه فردی دارد و منجر به متهم‌شدن فقه به ناکارآمدی خواهد شد؛ بنابراین بررسی جایگاه بنای عقلا در فقه سیاسی و تفسیح حدود اعتبار آن امری لازم است و نقطه آغاز نیز، بررسی میراث علمای علم اصول در زمینه بنای عقلا و ظرفیت آرای ایشان در بحث بنای عقلا برای فقه سیاسی است. هدف این نوشتار، استخراج ظرفیت‌های مبانی روش‌شناختی امام خمینی علیه السلام به عنوان یک فقیه سیاسی است و نویسنده از طریق روش توصیفی - تحلیلی، با بررسی مبانی اصولی امام خمینی علیه السلام درباره بنای عقلا، به این نتیجه می‌رسد که مبانی ایشان هم به صورت غیرمستقیم و از طریق اعتباربخشی به ادله فقه سیاسی و هم به صورت مستقیم و به عنوان دلیلی مستقل یا غیرمستقل، برای استنباط احکام در حوزه فقه سیاسی ظرفیت‌های مهمی دارد و می‌تواند بخشی از فقر ادله نقلی یا ضعف روش در استفاده از ادله نقلی را برطرف کند.

کلیدواژه‌ها

امام خمینی علیه السلام، فقه سیاسی، بنای عقلا، آمارات شرعی، اصول لفظی، خبر واحد، حجیت ظواهر.

hja1366@yahoo.com

۱. پژوهشگر و دکتری علوم سیاسی.

مقدمه

یکی از تفاوت‌های نظام اسلامی با نظام‌های سکولار، جایگاه مستحکم فقه سیاسی در نظام اسلامی است و شاید بتوان گفت کاربست احکام فقهی در حیطه سیاست بیش از هر حوزه فقهی دیگر ثمرات و پیامدهای عینی دارد. این در حالی است که فقه سیاسی با موضوعات جدید و کمبود منابع معرفتی روبه‌روست و به همین دلیل پایه‌پای دیگر ابواب فقه، نقش بنای عقلا در استنباطات فقهی در حیطه سیاست نیز پررنگ‌تر شده است (ر.ک: لجنة الفقه المعاصر، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۶). با این حال چنانچه کاربرد بنای عقلا در فقه سیاسی روشمند نباشد، یا ظرفیت‌های آن مغفول می‌ماند یا استنتاجات غیرمعتبری از آن صورت خواهد گرفت.

اهمیت توجه به کاربرد روشمند بنای عقلا در فقه سیاسی از آن جهت بالاتر است که اولاً با توجه به غیر تعبدی بودن عمده مباحث فقه سیاسی، بنای عقلا در این حیطه نقش بیشتری ایفا می‌کند؛ ثانیاً با توجه به تأثیرات گسترده عملیاتی کردن تولیدات فقه سیاسی بر جامعه و شهروندان، مفساد کاربرد نادرست بنای عقلا در فقه سیاسی نمود بیشتری در مقایسه با فقه فردی دارد و منجر به متهم شدن فقه به ناکارآمدی خواهد شد. بنابراین بررسی جایگاه بنای عقلا در فقه سیاسی و تنقیح حدود اعتبار آن امری لازم است و بدین منظور شایسته است در مرحله اول به بررسی میراث عالمان علم اصول در زمینه بنای عقلا و ظرفیت آرای ایشان در رابطه با بنای عقلا برای فقه سیاسی پرداخته شود و وجوه تأثیر بنای عقلا در فقه سیاسی و ظرفیت‌های آن برای روشمندتر کردن تولیدات فقه سیاسی مشخص شود.

از میان این عالمان، امام خمینی علیه السلام، به عنوان فقیهی سیاسی که در عرصه نظر و عمل احیاکننده فقه سیاسی بوده است، گزینه مناسبی برای بررسی مبانی روش‌شناختی بنای عقلا و ظرفیت‌سنجی آن برای فقه سیاسی است. این در حالی است که با جست‌وجوهای به عمل آمده، اثری که به ظرفیت‌سنجی مبانی امام خمینی علیه السلام درباره بنای عقلا برای فقه سیاسی پرداخته، یافت نشد.

بنابراین این تحقیق به بررسی ظرفیت‌های مبانی امام خمینی علیه السلام در رابطه با بنای عقلا برای فقه سیاسی می‌پردازد و مدعای این تحقیق آن است که مبانی اصولی امام خمینی علیه السلام درباره بنای عقلا، ظرفیت زیادی برای فقه سیاسی دارد و می‌تواند بخشی از فقر ادله نقلی یا ضعف روش در استفاده از ادله نقلی را برطرف کند. بدین منظور پس از بررسی مفهوم بنای عقلا، بررسی ظرفیت‌های مبانی امام خمینی علیه السلام درباره بنای عقلا برای فقه سیاسی مورد عنایت قرار خواهد گرفت.

۱. مفهوم‌شناسی بنای عقلا

بررسی تعاریفی که از بنای عقلا در کتب اصولی وارد شده است، نشان‌دهنده اختلاف در تعریف آن است؛ به نحوی که گاهی این واژه معادل عرف عام - در مقابل عرف منطقه‌ای خاص - تلقی شده (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۹۲) و گاهی تنها شامل عرف‌های صحیح و پسندیده و آرای محموده (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۳۸۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، صص ۷۸۷-۷۸۸؛ عمید زنجانی، ۱۳۷۷، ج ۲، صص ۲۲۱-۲۲۲) و گاهی همسو با سیره متشّعه قرار گرفته است (صدر، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۲۳۶). همچنین برخی سیره عقلایی را فراگیرتر از سلوک و رفتار خارجی و شامل مرتکزات عقلایی می‌دانند، هرچند طبق آن مرتکزات، در خارج هیچ‌گونه عملی صورت نگیرد (صدر، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۲۳۴). برخی نیز آن را تبانی قانونی عقلا و آن چیزی می‌دانند که نزد آنان با تقنین و تشریح مرتبط است (عاملی، ۱۴۱۳، ص ۱۱۲).

لکن تعریف برگزیده از بنا یا سیره عقلا را می‌بایست صدور کاری از عقلا به صورت خودبه‌خود و بر شیوه خاصی در قبال واقعه‌ای خاص دانست؛ به صورتی که در این رفتار، صرف نظر از اختلاف در زمان‌ها و مکان‌ها، تفاوت در فرهنگ و دانش، تعدد نحلّه و دینشان با یکدیگر مساوی‌اند (حکیم، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۹۱).

عناصری که در سامان‌یافتن و تکوین بنای عقلا تأثیر دارند، عبارت‌اند از: عمل معین، تکرار عمل، فراگیری و وصول تکرار عمل به حد غالب یا عموم به گونه‌ای که اغلب یا کلیه موارد عمل عمومی را فراگیرد و مفید و معقول بودن عمل (اصغری، ۱۳۸۶، ص ۱۷۰).

بدیهی است این تعریف شامل عرف‌های غیر عقلایی نشده، فاصله خود را از تعریف عرف حفظ می‌کند و همچنان که تعریفی متفاوت با سیره مشرعه دارد، شامل ارتکازات عقلایی نیز نشده، اختصاص به تقنین و تشریح نیز ندارد. علاوه بر تبیین مفهوم بنای عقلا، با مراجعه به منابع فقهی و اصولی امام خمینی علیه السلام می‌توان ظرفیت‌های مبانی ایشان درباره بنای عقلا برای فقه سیاسی را در چند عرصه بررسی کرد:

۲. ظرفیت‌های غیرمستقیم بنای عقلا برای فقه سیاسی

در تأثیرات غیرمستقیم، به جای آنکه مبانی به صورت مستقیم، دلیلی برای کشف حکم شرعی در حوزه فقه سیاسی واقع شوند، به تأثیر مبانی بر روش‌شناسی فقه و به تبع تأثیر آن بر فقه سیاسی تأکید می‌شود؛ زیرا بنای عقلا در میان اصولیان افزون بر کاربرد در استنباط، در اعتبارسنجی ادله فقه نیز نقش بسزایی دارد؛ چراکه در بخش مباحث الفاظ همه چیز به عرف عقلایی کاربرد الفاظ باز می‌گردد. در مباحث حجج و امارات بنای عقلا کاربردی چشمگیر و تعیین‌کننده دارد و در بخش اصول عملیه، تعادل و تراجیح و اجتهاد و تقلید هم فراوانی این کاربرد همسان مباحث حجج و امارات است (صرامی، ۱۳۹۳، ص ۱۹۳).

از آنجا که امام خمینی علیه السلام نیز همچون باقی اصولیان جایگاه ویژه‌ای برای بنای عقلا در اثبات اعتبار ادله فقه قائل‌اند، ظرفیت‌های مبانی ایشان در این بخش ذیل چند نکته مورد توجه قرار خواهد گرفت:

الف: مبانی اعتبار امارات شرعی از دیدگاه امام خمینی علیه السلام بنای عقلاست؛ برای مثال مسئله‌ای به اهمیت حجیت ظواهر بر پایه سیره عقلا معتبر می‌شود (خمینی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۱۲۷؛ امام خمینی، ۱۴۱۵ق(ب)، ج ۱، ص ۲۳۹ و امام خمینی، ۱۳۸۱ق، ص ۲۷۳). همچنین مسئله اصولی حجیت خبر واحد با تمام اهمیتش مستند به بنای عقلاست (ر.ک: خمینی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۱۳۸)؛ بلکه ایشان امارات شرعی را اموری عقلایی می‌داند که شارع در این امور حکمی ندارد و آنچه از او رسیده ارشادی است (خمینی، ۱۳۸۱ق، ص ۱۵۰). بنابراین در هر سه جهت

اثبات سند، دلالت و جهت، دلیل اعتبار ادله نقلی ظنی، بنای عقلا و اصولی است که عقلا برای مفاهمه دارند (درباره اثبات سند، ر.ک: خمینی، ۱۴۱۵ق(ب)، ج ۱، صص ۲۷۸-۲۷۹ و ۳۱۳ و ۱۴۱۸ق، ج ۳، صص ۱۳۸، ۱۹۱ و ۱۹۳؛ درباره اثبات دلالت ر.ک: خمینی، ۱۴۱۵ق(ب)، ج ۱، صص ۲۳۹-۲۴۰ و ۱۴۱۸ق و ۱۳۷۶، ج ۳، صص ۱۲۵-۱۲۶؛ درباره اثبات جهت، ر.ک: خمینی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۹۲).

ب: وقتی مبنای اعتبار امارات شرعی بنای عقلا باشد، محدوده اعتبار این امارات نیز دایرمدار بنای عقلاست؛ زیرا شارع همان چیزی را امضا کرده است که عقلا بدان عمل می کرده‌اند و شارع تأسیس جدیدی درباره بناهای عقلایی نداشته است؛ برای مثال دایره اعتبار خبر واحد در محدوده‌ای است که عقلا آن را معتبر می‌دانند. به همین دلیل است که امام خمینی علیه السلام اعتبار خبر ثقه را در موضوعات خارق‌العاده نمی‌پذیرند؛ چراکه از دیدگاه ایشان عقلا خبر واحدی را که از محسوسات غیرمتعارف نقل کند، نمی‌پذیرند (خمینی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۱۳۸).

ج: در صورت شک در گستره بنای عقلا و میزان شمول آن، تنها قدر متیقن معتبر است. امام خمینی علیه السلام همچون دیگر اصولیان (ر.ک: نائینی، ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۹۶؛ عراقی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۳۰۴) معتقد است با توجه به اینکه بنای عقلا دلیل لبی است - نه دلیل لفظی که بتوان به عموم و اطلاق آن تمسک کرد - در صورت شک در تحقق این بنا یا شک در امضای شارع در خصوص این بنا، باید به قدر متیقن از آن اکتفا کرد و اصل، عدم اعتبار است (خمینی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۱۳۸). بنابراین حتی شک در اینکه آیا عقلا در اعتبار دلیلی همچون خبر واحد، نکته‌ای را شرط می‌دانند، مساوق با عدم اعتبار خبر واحد است، مگر آنکه آن شرط محقق شود.

عنایت به نکات سه‌گانه موجب مستحکم‌تر شدن رویکرد عقلایی در فقه سیاسی خواهد شد؛ زیرا هنگامی که حدود اعتبار ادله نقلی ظنی، بنای عقلا باشد، تعبد به ادله نقلی ظنی که وثوقی به صدورشان از جانب معصوم علیه السلام وجود ندارد یا اطمینان عقلایی به دلالت آن وجود ندارد، بی‌دلیل است و این دقت در دلیل اعتبار، موجب انضباط بیشتر در استنباطات فقهی و تلاش بیشتر برای کسب اطمینان عقلایی از ادله ظنی در فقه سیاسی خواهد بود و از تعبدهای بی‌مبنا به روایاتی که انتساب سند یا دلالتشان به

معصومان علیهم السلام مورد وثوق عقلایی نیست، کاسته خواهد شد؛ برای نمونه از لوازم محدود بودن اعتبار خبر به بنای عقلا این است که عقلا در مواضع مختلف، میزان سخت گیری شان در پذیرش خبر متفاوت است و در موضوعات مختلف یکسان عمل نمی کنند. رجوع به سیره عقلایی در همه جوامع اعم از جوامع دینی و غیردینی مؤید آن است که عقلا در پذیرش اخبار متفاوت، روش یکسانی ندارند؛ بلکه اخبار مربوط به موضوعات کم اهمیت را بدون نیاز به دلیل اثباتی و به مجرد عدم قرینه بر خلاف، می پذیرند. به همین دلیل است که هنگام پرسش از نشانی، ساعت، آب و هوا و... در صدد اثبات اعتبار گوییده نیستند. باین حال در موضوعاتی که اهمیت بیشتری دارند، مدارک و شواهد بیشتری جست و جو می کنند (محمدی، ۱۳۹۵، ص ۲۸). بنابراین درباره گزاره های فقه سیاسی نیز که با توجه به جنبه عمومی و متأثر کردن جان و مال و دین افراد اهمیت بسیار زیادی دارند، نمی توان به صرف وجود خبر واحدی که اعتبار سند آن با وجوه عامه به اثبات رسیده و مدلول آن نیز از طریق اصول لفظی معتبر شمرده شده، به استنباط حکمی فقهی - سیاسی پرداخت؛ بلکه بر اساس آنچه در نکته سوم گفته شد، حتی شک در اینکه آیا عقلا میان اهمیت خبر و وثوق حاصل از دلیل نقلی نسبت سنجی می کنند یا خیر، کافی است تا عدم اعتبار مطلق اخبار آحاد در فقه سیاسی و لزوم بررسی تناسب مدلول خبر با میزان وثوق حاصل از خبر ثقه اثبات شود.

برای مثال یکی از وظایف حکومت، مجازات متخلفان از قوانین است. با این حال دامنه مجازات های حکومتی بی حد و حصر نیست؛ چراکه یکی از اصول مورد قبول فقها اصل عدم ولایت است (ر.ک: خمینی، ۱۳۷۶، ص ۱۸). چه در زمینه صفات حاکم و چه در زمینه اختیارات حاکم اثبات ولایت است که نیازمند دلیل است؛ بنابراین شک در ولایت حکومت نسبت به تعیین و اجرای مجازات نیز مجرای اصل عدم ولایت است. از طرفی چون مسئله مستلزم تأثیر بر جان و آبروی افراد است، بر اساس مبنای پیش گفته اثبات عنوان جرم و اختیار حکومت در اجرای آن، نیازمند وثوق زیاد است و میان ادله نقلی و حکم استنباط شده باید تناسب وجود داشته باشد؛ برای نمونه یکی از مباحث اختلافی میان فقها، مستقل بودن عنوانی به نام مفسد فی الأرض یا یگانگی آن با عنوان محاربه

است (رک: بای، ۱۳۸۴، ص ۳۳). همچنین در موضوع شناسی و مراد از مفسد فی الأرض اختلاف نظر وجود دارد (بای، ۱۳۸۵، صص ۲۹-۵۸). چنانچه عنوان مفسد فی الأرض را با عنوان محارب یکی بدانیم، منحصر در کسانی خواهد شد که عملشان تحت تعریف محاربه یعنی «تجريد السلاح لإخافة الناس» (رک: عاملی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۶۳) قرار گیرد. مستقل دانستن عنوان آن سبب می شود جرایم دیگری نیز مستحق مجازات سنگینی شوند که برای محارب قرار داده شده است؛ همچنان که در قوانین فعلی نیز در مواردی شامل جرایمی دیگر همچون قاچاق یا حمل میزان خاصی از مواد مخدر، ارتکاب ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری، اخلال در امر توزیع مایحتاج عمومی از طریق گران فروشی کلان ارزاق یا سایر نیازمندی های عمومی، هرگونه اقدام به قصد خارج کردن میراث فرهنگی یا ثروت های ملی، جعل اسکناس، رد کردن قاچاقی افراد از مرز، تولید و توزیع بیش از ده نوار صوت یا تصویر مستهجن و عناوین متعدد دیگر شده است (رک: بای، ۱۳۸۵، صص ۴۲-۵۲) و در نتیجه سرنوشت مجرمان بسیاری تحت تأثیر این اختلاف فقهی است؛ به ویژه چنانچه در تبیین موضوع آن، برداشت موسعی از عنوان «مفسد فی الأرض» داشته باشیم.

برای مشخص شدن اهمیت این قضیه باید به این نکته توجه کرد که بر اساس نظری که مفسد فی الأرض را عنوان مستقل و موضوع آن را عرفی می داند، در چند دهه اخیر شمار زیادی از محکومان مواد مخدر اعدام شده اند؛ تا جایی که به گفته دبیر وقت ستاد حقوق بشر قوه قضائیه، ۹۳ درصد اعدام ها در ایران در ارتباط با قاچاق مواد مخدر است (اردشیر لاریجانی، ۱۳۹۵ب). حکمی که مبنای آن، مفسد فی الأرض قلمداد شدن بسیاری از حاملان و قاچاقچیان مواد مخدر است (رک: بای، ۱۳۸۵، ص ۴۳) تا جایی که حمل حتی صد گرم مواد مخدر، مجازات اعدام را در پی دارد (قره سید رومیانی، ۱۳۹۳) و همین مسئله باعث شده است آمار اعدام در ایران یکی از بالاترین آمارها در سطح جهان باشد (اردشیر لاریجانی، ۱۳۹۵الف). بر اساس آنچه گفته شد، فتوایی با این سطح از اهمیت، نیازمند حصول وثوق بیشتری از ادله ظنی است و عقلا در استظهار از ادله و اثبات سند، در چنین مواردی سخت گیری های بیشتری دارند؛ در حالی که با بررسی نظرات پراکنده فقها درباره عنوان مفسد فی الأرض در می یابیم مبنای نظر طرفداران مستقل بودن عنوان مفسد

فی الأرض، استظهار برخی از فقها از آیات ۳۲ و ۳۳ سوره مائده بر خلاف نظر برخی دیگر، تطبیق افساد فی الأرض بر فتنه در آیه ۱۹۱ و ۱۹۳ سوره بقره و اثبات حکم قتل برای فتنه گر از طریق قیاس اولویت، استناد به یک خبر واحد صحیح السند که مناقشاتی در دلالت آن وجود دارد و چند خبر واحد ضعیف السند که حتی در صورت اثبات سندشان دچار ضعف دلالت اند، تطبیق ادله مرحله سوم امر به معروف و نهی از منکر بر مفسد فی الأرض و تطبیق روایاتی که در آن، جرمی که از جانب امام معصوم علیه السلام مستوجب مرگ قلمداد شده، بر عنوان مفسد فی الأرض است (رک: بای، ۱۳۸۴، صص ۳۴-۵۶).

۳. ظرفیت‌های مستقیم بنای عقلا برای فقه سیاسی

در این بخش مبانی امام خمینی رحمته الله علیه درباره بنای عقلا در دو جهت بررسی می‌گردد: ظرفیت‌های مبانی امام خمینی رحمته الله علیه درباره بنای عقلا در تشخیص استقلال حکم و ظرفیت‌های مبانی امام خمینی رحمته الله علیه درباره بنای عقلا در تشخیص غیراستقلالی حکم. بر این اساس در حالی که در بخش اول، کاربرد بنای عقلا به عنوان منبعی مستقل برای استنباط حکم شرعی بررسی می‌شود، در بخش دوم، کاربرد بنای عقلا به عنوان ابزاری در خدمت دیگر ادله فقهی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۱. ظرفیت‌ها در تشخیص استقلال حکم

در این کاربرد با بنای عقلا بر کبرای حکم شرعی استدلال می‌شود؛ مثلاً طبق سیره عقلاییه مبنی بر اینکه هر کس چیزی از اموال منقوله را حیازت کند، مالک آن می‌شود؛ همچنین سیره عقلاییه بر خیار غبن هنگامی که از طریق آن خیار ابتدائاً اثبات شود نه اینکه به وسیله آن شرط ضمنی کشف گردد. در عرصه سیاست نیز بنااتی از عقلا وجود دارند که لوازم تجویزی دارند و در نتیجه اعتبارشان از نظر فقهی محل بحث است؛ بنااتی همچون دموکراسی، لزوم تفکیک قوا، دوره‌ای و چرخشی بودن مسئولیت، لزوم شفافیت اقتصادی، عدم دخالت نیروهای نظامی در سیاست و... که اختلاف فقها در زمینه اعتبار انواع بناات عقلایی در اعتبار یا عدم اعتبارشان دخیل است. در بحث بنای

عقلا اختلافات را به دو مسئله اساسی می‌توان تقسیم کرد: مسئله اول نیازمندی بنای عقلا به امضای شارع و مسئله دوم شیوه کشف امضای شارع در صورت نیاز به آن.

۱-۱-۳. نیازمندی یا عدم نیازمندی بنای عقلا به امضای شارع

آرای اصولیان درباره مبنای حجیت بنای عقلا را می‌توان ذیل دو دسته تقسیم‌بندی کرد که هر کدام دارای الزامات روش‌شناختی است. با بررسی این نظرات به تبیین مبنای امام خمینی علیه السلام درباره بنای عقلا و ظرفیت‌های آن در فقه سیاسی پرداخته می‌شود:

۱-۱-۳. نیاز به امضای شارع

در این دیدگاه باور اندیشمندان فقه و اصول این است که بنای عقلا تا به امضای شارع نرسد و مورد تأیید و تقریر معصوم علیه السلام قرار نگیرد، اعتباری ندارد. در باور این گروه بنای عقلا تنها جنبه کاشفیت و طریقت دارد و آنچه منشأ و مبنای حجیت است، گفتار یا کردار و دست‌کم تقریر و سکوت شارع است (اصغری، ۱۳۸۶، ص ۱۷۹). آنچه در این دیدگاه اهمیت بسزایی دارد، شیوه کشف رضایت شارع نسبت به بنای عقلاست که مستلزم پاسخ به پرسش‌هایی است که به برخی از آنها اشاره می‌شود: آیا نیازی به تصریح نصی بر اعتبار بنای عقلا وجود دارد یا سکوت شارع در قبال بنای عقلا کفایت می‌کند؟ آیا نیازی به اثبات عدم الردع است یا عدم اثبات ردع کفایت می‌کند؟ آیا تنها راه کشف امضای شارع، همزمانی بنای عقلا با شارع است یا علم شارع به تحقق بنای عقلا کفایت می‌کند؟ آیا در صورت شرطیت معاصرت، معاصرت عمل لازم است یا معاصرت ارتکاز کفایت می‌کند؟ این پرسش‌ها در رابطه با بسیاری از مسائل مستحدثه سیاسی بنائاتی همچون دموکراسی، لزوم تفکیک قوا، دوره‌ای و چرخشی بودن مسئولیت، لزوم شفافیت اقتصادی و... مطرح می‌شود و اعتبار یا عدم اعتبارات این بنائات بستگی به پاسخی دارد که به این پرسش‌ها می‌دهیم.

۱-۱-۳. اصالت اعتبار بنای عقلا

در این دیدگاه عرف‌های عام و بنای عقلا اساساً و ذاتاً دارای اصالت و اعتبار هستند

و چنان نیست که موافقت معصوم علیه السلام تنها راه حجیت بناهای عقلا باشد. این اندیشه به طرق مختلفی توجیه و تبیین شده است. گاه به گونه‌ای صریح و روشن، اعتبار بناهای عقلایی مثل قطع و یقین ذاتی اعلام گردیده (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۰۲، ج ۲، ص ۲۰۶). گاهی حجیت این بناها به عقل و قاعده ملازمه پیوند خورده است (ر.ک: آشتیانی، ۱۳۸۸، ج ۲، صص ۲۷۶-۲۷۹ و ج ۶، ص ۳۶۳؛ بروجردی، ۱۴۱۵، صص ۴۷۱-۴۷۲) و زمانی دیگر محور اصلی اعتبار، صرفاً عدم مغایرت بنای عقلا با اصول و ضوابط شریعت دانسته شده است (ر.ک: اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۳، صص ۶ و ۳۱-۳۰؛ مغنیه، ۱۹۷۵، م، ص ۲۲۲).

مطابق دیدگاه دوم نیازی به احراز عدم ردع شارع نیست؛ چراکه شارع یا به دلیل حجیت ذاتی بنای عقلا نمی‌تواند از آن ردع کند یا به دلیل اصالت اعتبار بناهای عقلا نیازی بر احراز امضای شارع نیست و ردع شارع است که باید اثبات شود. در غیر این صورت بنای عقلا به خودی خود معتبر است. بر اساس این نظر، بنائات عقلایی مستحده از جمله بنائات سیاسی که ذکر شد، مجال اعتبار می‌یابند. با این حال باید در نظر داشت که گستره تعریف عقلا مطابق دیدگاه دوم از اهمیت بسزائی برخوردار است؛ چراکه برای مثال محقق اصفهانی اتفاق جمیع عقلا را شرط کشف رضایت شارع به عنوان رئیس عقلا می‌داند (ر.ک: اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۳، صص ۳۴۳-۳۴۵) و اتفاق جمیع عقلا در دنیای پیچیده کنونی، مربوط به مسائل بسیار محدودی خواهد شد.

درباره اعتبار بنای عقلا در تشخیص حکم بر اساس دیدگاه امام خمینی علیه السلام به نظر می‌رسد ایشان یا از جهت کبروی یا از جهت صغروی تغییر کرده است؛ چراکه ایشان در کتاب انوار الهدایه بناهایی از عقلا را که ردعشان موجب اختلال نظام می‌شود، مانند حجیت قول لغوی، نیازمند جعل حجیت نمی‌دانند:

امارات متداوله بر زبان اصحاب محقق ما، جملگی از امارات عقلاییه‌ای هستند که عقلا در معاملات و سیاسات و جمیع امورشان به آن عمل می‌کنند؛ به گونه‌ای که اگر شارع از عمل به آن ردع کند، نظام جامعه مختل می‌شود و حیات اجتماعی متوقف می‌گردد و هر آنچه این گونه نزد کلیه عقلا باشد، معنایی برای جعل حجیت برای آن و قراردادنش به عنوان کاشف احرازکننده واقع وجود ندارد و این طرق

عقلانیه - مانند ظواهر و قول لغوی و خبر ثقه و ید و اصالة الصحة در عمل دیگری - را می‌بینی که عقلا همگی به آن عمل می‌کنند بدون اینکه انتظار جعل و تنفیذ از شارع داشته باشند، بلکه دلیلی بر حجیتش به گونه‌ای که بتوان به آن تکیه کرد، به جز بنای عقلا وجود ندارد و شارع به این بناها همچون یکی از عقلا عمل کرده است (خمینی، ۱۴۱۵ق (ب)، ج ۱، صص ۱۰۵-۱۰۶).

با این حال ایشان در ادامه همین کتاب در مبحث حجیت قول لغوی، حجیت قول لغوی را به عنوان خبره نمی‌پذیرند؛ زیرا ضمیمه شدن عدم ردع شارع را به صورتی که کاشف از رضایت شارع نسبت به بنای عقلا باشد، شرط اعتبار قول لغوی تلقی می‌کنند و آن را ثابت شده نمی‌دانند و تفاوت قول لغوی با خبر واحد و اصالة الید و اصالة الصحة را در این می‌دانند که این بناها برخلاف قول لغوی، متصل به زمان شارع و در نتیجه در مرثا و منظر وی بوده است (خمینی، ۱۴۱۵ق (ب)، صص ۲۵۰-۲۵۱). همچنین در کتاب تنقیح الاصول با توجه به نیازمندی امضای بنای عقلا و عدم اثبات معاصرت رجوع به قول لغوی در عصر ائمه علیهم‌السلام اعتبار آن را نمی‌پذیرند: «حجیت بنای عقلا در چیزی است که مورد امضای شارع قرار گرفته و این متوقف بر این است که این بنای در زمان ائمه علیهم‌السلام استقرار یافته باشد تا عدم ردع ایشان از این بنا و شیوه، امضاء آن باشد» (خمینی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۱۳۳).

ممکن است نظر ایشان به صورت کبروی درباره بنای عقلا تغییر کرده باشد؛ زیرا ایشان که در اوایل نگارش کتاب انوار الهدایة معتقد به عدم نیاز بناهای عقلا به جعل حجیت از جانب شارع بوده‌اند در زمانی که کتاب تنقیح الاصول که مربوط به دوره دوم از درس خارج اصول فقه ایشان است، معتقد به نیازمندی بناهای عقلا به امضا شده‌اند. ممکن است مبنای ایشان به صورت کبروی تغییر نکرده باشد و صرفاً نظرشان در رابطه مختل شدن نظام اجتماعی در صورت عدم اعتبار قول لغوی تغییر کرده باشد. در این صورت می‌توان در بحث مبنای اعتبار بناهای عقلا قائل به تفصیل شد و گفت از دیدگاه امام خمینی علیه‌السلام بناهای عقلا به دو بخش تقسیم می‌شوند:

الف) در بناهایی که عدم عمل به آن موجب اختلال نظام اجتماعی و توقف حیات

اجتماعی می‌شود، نیازمند جعل حجّیت نیست و اساساً جعل حجّیت برای آن معنایی ندارد.

ب) بناهایی که می‌توان برای آن جانشینی یافت، نیازمند امضای شارع هستند. از دیدگاه ایشان بناهایی همچون رجوع به مجتهد و متخصص (خمینی، ۱۴۲۳ق، ج ۳، صص ۶۲۰-۶۲۱ و ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۲۳)، حجّیت قول لغوی (خمینی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۱۳۳)، معاملات (خمینی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۴۷۴)، حجّیت خبر واحد و اصالت صحت عمل غیر (خمینی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۱۳۳) و دیگر بناها نیازمند امضای شارع‌اند.

به نظر می‌رسد با توجه به اینکه تقریباً تمام نمونه‌هایی که در اوایل انوار الهدایه آورده‌اند، در منابع دیگر ایشان نیازمند امضا معرفی شده است، مبنای ایشان در رابطه با حجّیت ذاتی تغییر کرده باشد، نه در رابطه با متوقف بودن حیات اجتماعی بر یک به یک این موارد.

۱۶۳

فقیه
سی

ظرفیت‌های مبانی امام خمینی علیه السلام درباره عقلا برای فقه سیاسی

۳-۱-۲. شیوه کشف امضا شارع

از جمله بحث‌هایی که در رابطه با بنای عقلا محل اختلاف علما واقع شده، شیوه امضای شارع است؛ بدین صورت که حجّیت بنای عقلا نیازمند امضای بنا توسط شارع است یا صرف عدم ردع شارع برای امضای آن کفایت می‌کند؟ برخی همچون محقق آشتیانی و محقق اصفهانی معتقدند عدم ثبوت ردع کافی است و تا زمانی که تفاوت شیوه عقلا با سیره شارع احراز نشود، بناهای عقلایی معتبر است (ر.ک: آشتیانی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۷۶؛ اصفهانی، ۱۳۷۴ق، ج ۳، صص ۳۰-۳۱). برخی همچون محقق نائینی بین معاملات و غیر معاملات تفاوت قائل شده و در معاملات، تصریح شارع به امضا را هر چند به صورت عموم و اطلاق لازم می‌دانند (ر.ک: نائینی، ۱۳۷۶، ج ۳، صص ۱۹۳-۱۹۴) و برخی همچون محمدرضا مظفر معتقدند اگر مانعی در خصوص اتحاد مسلک شارع و عقلا وجود نداشته باشد یا دست کم سیره در مسمع و مرثا شارع باشد و ردعی نرسد، امضای بنای عقلا اثبات می‌شود، و گرنه نیاز به دلیل خاص قطعی بر رضای شارع و امضای بنای عقلایی توسط شارع وجود دارد (مظفر، ۱۴۳۰ق، ج ۳، ص ۱۴۸).

این در حالی است که امام خمینی علیه السلام برخلاف مظفر علم شارع به تحقق سیره و اخبار از آن را برای لزوم ردع شارع کافی می‌دانند و عدم نیاز به تصریح را در بناهایی که در مرثا و منظر معصومان علیهم السلام بوده، منحصر نمی‌دانند؛ از طرفی میان معاملات و غیر آن تفاوتی قائل نیستند و از این جهت نظر نائینی را نیز نادرست می‌دانند (ر.ک: خمینی، ۱۴۱۵ق(ب)، ج ۱، ص ۳۱۵). با بررسی آرای امام خمینی علیه السلام می‌توان گفت دو راه برای کشف امضای ائمه علیهم السلام مورد تأیید ایشان می‌باشد:

الف) معاصرت عمل و سیره عقلاییه با زمان ائمه علیهم السلام: از راه‌های اثبات تأیید بنای عقلا از دیدگاه امام خمینی علیه السلام اثبات معاصرت عمل عقلا با زمان ائمه علیهم السلام همراه با عدم ردع ایشان است. ایشان در این رابطه می‌فرمایند: «حجّیت بنای عقلا در چیزی است که مورد امضای شارع قرار گرفته و این متوقف بر این است که این بنا در زمان ائمه علیهم السلام استقرار یافته باشد تا عدم ردع ایشان از این بنا و شیوه امضای آن باشد» (خمینی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۱۳۳؛ ر.ک: خمینی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۴۷۴).

ب) معاصرت ارتکاز بنای عقلایی با زمان ائمه علیهم السلام همراه با اخبار ایشان به ابتلای امت اسلامی: راه دیگر برای اثبات تأیید بنای عقلا در دیدگاه برخی اصولیان همچون امام خمینی علیه السلام و شهید صدر ارائه شده، اثبات معاصرت ارتکاز بنای عقلاست؛ حتی در صورتی که اصل بنای عقلا در زمان معصومان علیهم السلام محقق نشده باشد یا دست کم معاصرت عمل با زمان معصومان علیهم السلام اثبات نشده باشد:

انصاف این است که دلالت عدم الردع بر امضا، تمام نکته عقلاییه‌ای است که اساس عمل خارجی عقلا و ملاک نظر آنان است؛ چراکه معصوم دارای مقام تشریح و ابلاغ احکام خداوند متعال و تصحیح یا تغییر مرتکزات مردم از راه‌های غیرصحیح است و چنین جایگاهی دلالتش وسیع‌تر از آن است که ردع ایشان صرفاً از منکر خارجی نهی کند یا به معروف خارجی امر کند، بلکه به حسب ظهور حالی، دلالت می‌کند که ناظر بر نفی و اثبات نکات تشریحی کبروی است؛ بنابراین سکوت و عدم ردع وی در امضای تمام نکته عقلایی سیره ظهور دارد (صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۴، صص ۲۴۶-۲۴۷).

البته به نظر می‌رسد نظر امام خمینی علیه السلام با شهید صدر متفاوت است؛ چراکه ایشان در

کتاب اجتهاد و تقلید تنها ارتکازاتی را معتبر می‌شمردند که عقلا طبق آن عمل کرده باشند و در غیر این صورت ردع را بی‌معنا می‌دانند (ر.ک: خمینی، ۱۳۷۶، ص ۱۳۲). با این حال به نظر می‌رسد در رابطه با ارتکازاتی که معصومان علیهم‌السلام می‌دانند، مبنای عمل عقلا خواهد شد و امت نیازمند آن است و معصومان علیهم‌السلام از ابتلای امت به آن خبر داده‌اند، عدم ردع معصومان علیهم‌السلام در امضای آن را کافی می‌داند. ایشان در کتاب الرسائل در جواب کسانی که صرف وجود ارتکاز را در امضای بنای عقلا کافی نمی‌دانند و از این طریق رجوع مقلدان به مجتهدان را زیر سؤال می‌برند، این‌گونه نگاشته است:

ارتکازی بودن رجوع جاهل در هر موضوعی به عالم به آن موضوع بر هر کسی آشکار است و ائمه علیهم‌السلام نیز می‌دانستند که علمای شیعه در زمان غیبت و محرومیتشان از وصول به امام، چاره‌ای جز رجوع به کتب اخبار و اصول و جوامع ندارند. چنان‌که از این موضوع خبر داده‌اند و ناچار عوام شیعه بر حسب ارتکاز و بنای عقلایی‌ای که بر هر کس معلوم است، به علمایشان رجوع می‌کنند. پس اگر به این موضوع رضایت نداشتند، بر آنان بود که ردع کنند؛ چرا که فرقی میان سیره متصل به زمان معصومان علیهم‌السلام و غیر آن در مواردی که علم به آن داشتند و از وقوع آن خبر داده بوده‌اند، نیست» (خمینی، ۱۴۱۰، ج ۲، صص ۱۲۹-۱۳۰).

با توجه به نظرات امام در رابطه با شیوه کشف امضا باید گفت از دیدگاه ایشان برخی بناهای جدید عقلایی که ارتکازشان در زمان معصومان علیهم‌السلام موجود بوده و آنان علم به ابتلای امت اسلامی در اعصار بعد داشته‌اند، با عدم ردع ایشان معتبر شمرده می‌شوند. در توضیح باید گفت سیره‌های مستحدثه به دو بخش تقسیم می‌شوند:

۱. سیره‌هایی که منشأشان در عصر معصومان علیهم‌السلام ثابت بوده است؛ همچون سیره‌هایی که ناشی از ارتکاز معاصر یا از مصالح معاصر با عصر معصومان است.
 ۲. سیره‌هایی که منشأشان نیز همانند اصل وجودشان حادث است.
- هر کدام از این دو قسم خود به دو صورت‌اند:

الف) سیره‌هایی که نشانه‌های تحققشان در عصر معصومان علیهم‌السلام موجود بوده یا آنان خبر از حدوثشان داده است.

ب) سیره‌هایی که نشانه‌های تحققشان در عصر معصومان علیهم‌السلام موجود نبوده، آنان خبر از حدوثشان نداده است (ر.ک: لجنة الفقه المعاصر، ۱۳۹۷، ص ۱۳۱).

با توجه به تقسیم فوق، چهار صورت برای سیره‌های مستحدثه قابل تصور است و از دیدگاه امام خمینی رحمته‌الله تنها سیره‌هایی که منشأ و ارتکازشان در عصر معصومان علیهم‌السلام ثابت بوده و از طرفی نشانه‌های تحققشان نیز در عصر معصومان علیهم‌السلام موجود بوده یا معصومان علیهم‌السلام خبر از حدوثشان داده‌اند، در صورت عدم وصول ردع از جانب ائمه علیهم‌السلام معتبر شمرده می‌شوند و به همین دلیل امام خمینی رحمته‌الله با وجود اینکه بنای عقلا در خصوص رجوع عامی به مجتهد، متأخر از عصر معصومان علیهم‌السلام است، جواز تقلید از مجتهد در عصر غیبت را معتبر می‌دانند (ر.ک: خمینی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، صص ۱۲۹-۱۳۰)؛ اما در سه صورت دیگر نمی‌توان از عدم ردع معصومان علیهم‌السلام اعتبار این قسم سیره‌ها را استفاده کرد.

بنابراین در مجموع و با کنارهم گذاشتن آثار اصولی امام خمینی رحمته‌الله می‌توان گفت بناهای عقلا از دیدگاه ایشان به دو دسته تقسیم می‌شوند: قسم اول بناهایی هستند که عدم عمل به آنها موجب اختلال نظام اجتماعی و توقف حیات اجتماعی می‌شود که این قسم نیازمند جعل حجیت نیست و اساساً جعل حجیت برای آن معنایی ندارد و بنابراین نیازمند امضا نیز نمی‌باشد و قسم دوم بناهایی است که این حالت را ندارد و بنابراین نیازمند امضای شارع است و در این قسم عدم ردع شارع در اثبات حجیت آن کفایت می‌کند؛ ولی شرط اعتباریابی بنای عقلا از طریق عدم ردع این است که یا بنای عقلایی معاصر با زمان معصومان علیهم‌السلام باشد و یا اگر معاصر نیست، ارتکاز آن با معصومان علیهم‌السلام معاصر بوده و ایشان علم به ابتلای امت اسلامی به این بناها در اعصار بعد داشته باشند و از این ابتلا خبر داده باشند، ولی نهی‌ای از بنای عقلا غیر معاصر نکرده باشند.

بنابراین به نظر می‌رسد نمی‌توان به صورت مستقیم از بناهای نوظهور عقلا استفاده زیادی برای استنباط حکم شرعی در حیطة فقه سیاسی کرد، مگر درباره بناهایی که عدم عمل به آن منجر به اختلال نظام اجتماعی می‌شود یا بناهایی که ارتکازشان معاصر با معصومان علیهم‌السلام بوده و از ابتلای امت به آن خبر داده‌اند؛ برای مثال بر اساس نظر امام

خمينی علیه السلام درباره مسائلی همچون دموکراسی یا دیگر بنائات عقلا همچون شفافیت اقتصادی و... نمی‌توان به بنائات عقلایی مستحدثه استناد کرد و اعتبار آن نیازمند ادله دیگر است.

۲-۳. ظرفیت‌ها در تشخیص غیر استقلال‌ی حکم

در این بخش که به کاربرد بنای عقلا به عنوان ابزاری در خدمت دیگر ادله فقهی اختصاص دارد، به بررسی دو مبنای مهم امام خمینی علیه السلام درباره بنای عقلا و ظرفیت آن برای فقه سیاسی پرداخته خواهد شد:

۲-۳-۱. تأثیر در فهم مراد معصومان علیهم السلام در احکام امضایی

از مبانی بسیار مهم و تأثیرگذار درباره بنای عقلا این است که امضای شارع نسبت به بناهای عقلا به معنای تأیید عمل عقلایی است و دارای عنصر تعبدی نیست. بنابراین در مورد تعیین حدود و ثغور حکم همچون مقید یا مخصّص بودن به مورد خاصی یا شرطیت یا جزئیت چیزی در حکم و عدم آن هم بنای عقلاست که معیار است. در توضیح باید گفت احکام شرعی در یک تقسیم‌بندی به دو دسته احکام تأسیسی و امضایی تقسیم می‌شوند. احکام تأسیسی همچون احکام تکلیفیه، احکامی هستند که اثری از آنها میان عرف و عقلا وجود ندارد و احکام امضایی همچون ملکیت، زوجیت، عقود و ایقانات امور اعتباری عرفی‌ای هستند که عرف و عقلا آن را اعتبار می‌کنند. این‌گونه بناها پیش از شرع نیز وجود داشته‌اند و نظام اجتماعی جامعه بر اساس آن دائر بوده و شارع این بناها را امضا کرده است و صرفاً گاهی قیود و خصوصیات را بدان افزوده است (ر.ک: نائینی، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۳۸۶).

از تفاوت‌های مهم احکام تأسیسی با احکام امضایی شارع این است که در حکم تأسیسی شرایط، قلمرو و مفاد حکم، مستخرج از ادله شرعی است؛ در حالی که در حکم امضایی با رجوع به عرف و سیره عقلا و نحوه اجرای حکم توسط آنان در زمان امضای آن می‌توان به مفاد و شرایط حکم دست یافت. اگرچه گاهی شارع با توجه به خطای

عقلا در ادراکشان در موردی معین همچون بیع ربوی، برخلاف بنای عقلا حکمی جعل کرده است که از آن به «ردع شارع» یاد می‌شود؛ با این حال این تأثیرگذاری‌های شارع قاعده‌ای عام درباره رویکرد شارع نسبت به عقود و معاملات تشکیل نمی‌دهد و تا جایی که ردع شارع اثبات نشود، اصل اولی، تبعیت از سنت عقلاست. برای نمونه چنانچه شارع بیع را تأیید کرد، حدود و ثغورش را عقلا مشخص می‌کنند، مگر در مواردی مثل بیع ربوی که شارع استثنائاً رد کرده باشد (ر.ک: موسوی خویی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، صص ۹۸-۹۹).

این خصوصیت احکام امضایی از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است؛ چراکه تکلیف را در بسیاری موضوعات و قیود و شروط که دچار فقر ادله شرعی است، روشن می‌کند و تأثیر بسزایی نیز در همراهی با اقتضانات زمان و مکان و استظهار از ادله دارد. در احکام امضایی، شارع مطابق با یک امر عقلایی حکم کرده است. پس از آنجا که پایه، حکم عقلاست، چنانچه در تعیین سعه و ضیق موضوع یا شرطیت و جزئیت چیزی تردید شود، امضای شارع، اعتبار حکم عقلا را در تعیین ویژگی‌های حکم اثبات می‌کند (ر.ک: خمینی، ۱۴۲۰ق، ص ۲۱۱).

در مبانی فقهی امام خمینی علیه السلام نیز مواردی دیده می‌شود که ایشان با توجه به بنای عقلا از عموم یا اطلاق روایت دست کشیده یا شرطیت چیزی را نفی کرده‌اند؛ برای نمونه در بحث بیع سفهی عمومات و اطلاقات ادله دال بر صحت معاملات را شامل معاملات سفیهانه نمی‌داند؛ چراکه معتقد است حتی اگر عقلا چنین معامله‌ای را بیع ندانند، حداقل با توجه به بنای عقلا مبنی بر صحیح نبودن معاملات سفهی، ادله صحت بیع از این قسم معاملات منصرف است؛ زیرا ادله صحت بیع امضای بنای عقلاست و درصدد تأسیس امر زایدی بر بنای عقلا نیست (خمینی، ۱۴۱۵ق الف)، ج ۱، صص ۲۴۴-۲۴۵). همچنین درباره بیع اکراهی، عمومات را با توجه به بنای عقلا از معامله اکراهی منصرف می‌دانند و شامل آن نمی‌دانند (ر.ک: خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، صص ۱۱۳-۱۱۴). ایشان قرعه را مسئله‌ای عقلایی و برای رفع مخاصمات دانسته، بر این باورند اخبار وارد شده نیز همان مورد بنای عقلا بوده و تأسیس حکم جدید نیست؛ بنابراین دایره آن را منحصر در رفع مخاصمات می‌دانند (ر.ک: خمینی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، صص ۴۳۵-۴۳۷). ایشان همچنین با توجه به

عقلایی بودن معاملات، شرطیت عربی خوانده شدن را در صیغه نفی می کنند. از نظر ایشان چیزی که عرفاً و نزد عقلا به تحقق معامله ضربه نزند، به صحت آن آسیب نمی زند (ر.ک: خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۳۲۴).

این برخلاف احکام تأسیسی است که حداکثر دایرمدار تنقیح مناط یا تعلیل مذکور در دلیل است و مگر در صورتی که از طریق استظهار به مناط بتوان رسید (ر.ک: جلالی اصل، ۱۳۹۷، صص ۱۵۱-۱۵۲)، نیاز به تحقق یقین به مناط وجود دارد و وقتی مناط حکم تأسیسی شارع کشف نشد، برای تعیین حدود و ثغور حکم شارع باید به اصول لفظی رجوع کرد که بیشتر مناسب کسب حجیت اصولی به معنای مؤمن و معذور است نه حجیت معرفت شناختی و کشف واقع.

بنابراین کشف حدود و ثغور موضوع دلیل و ویژگی های حکم درباره احکام امضایی نسبت به احکام تأسیسی به مراتب راحت تر است؛ چرا که به جای تلاش عموماً بی فرجام برای فهم دقیق مراد شارع و در نهایت مراجعه به اصول لفظی، به بررسی بناهای عقلایی که در دسترس اند، پرداخته می شود.

این مسئله ظرفیت قابل توجهی برای اجتهاد در حیطه فقه سیاسی ایجاد می کند؛ چرا که بر اساس دیدگاه امام خمینی علیه السلام، اسلام در امور سیاسی مگر در مواردی که دارای مفسده باشد، چیزی برخلاف حکم عقلا نیآورده است (ر.ک: خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۴).

از طرفی از دیدگاه ایشان بناهای عقلایی که پیش از شرع وجود داشته اند، برای تثبیت نیازی به جعل الهی و شرعی ندارند و اگر از شارع چیزی در این رابطه وارد شود، امضای همان بنای عقلایی است نه تأسیس حکمی جدید (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۵۸).

بنابراین با توجه به اینکه از دیدگاه امام خمینی علیه السلام اسلام چیزی برخلاف حکم عقلا، مگر در موارد استثنا، نیآورده است، مشخص می شود اصل در احکام فقهی در حیطه سیاست، امضایی بودن این قسم از احکام است و در نتیجه اعتبار بنای عقلا در تعیین حدود و ثغور آن به اثبات می رسد و بر این اساس در توسعه موضوع وارد شده در روایات یا توضیح آن یا در بحث شرطیت یا جزئیت چیزی، معیار بنای عقلاست. این مبنا از طریق اعطای سهم بیشتر به بنای عقلا در فهم روایات، تولیدات فقهی را عقلایی تر کرده، از تکیه فقیه بر

اصول لفظی که منجر به ازدست رفتن مصالح زیادی می‌شود، می‌کاهد؛ برای نمونه درباره حدیث «إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۷۷) در صورت مراجعه به اصول لفظی با توجه به اطلاق روایت، باید بپذیریم یکی از مسائلی که علما از پیامبران علیهم‌السلام ارث می‌برند، جواز مزاحمت با فقیه دیگر است. بدین صورت که پس از اینکه فقهی حکمی صادر کرد، فقیه دیگر حکمی برخلاف آن صادر کند که این مسئله نتیجه‌ای جز هرج و مرج نخواهد داشت. اما امام خمینی علیه‌السلام علاوه بر اینکه ارث‌بردن جواز مزاحمت را معارض با ارث‌بردن حق عدم مزاحمت حکم هر فقیه توسط فقهای دیگر می‌دانند، با توجه به اینکه جواز مزاحمت را خلاف روش عقلا می‌دانند، توریث مزاحمت را برای فقیه ثابت نمی‌دانند؛ لذا از اطلاق روایت دست می‌کشند:

اما به ارث‌بردن مزاحمت - به گونه‌ای که منجر به هرج و مرج شود و باعث جواز مزاحمت یکی بر دیگری و بالعکس گردد - امری است که عقول آن را انکار می‌کند و مخالف طریقه عقلا می‌باشد و لازمه این وجه، قیام دلیل اجتهادی بر عدم جواز مزاحمت و بطلان تصرف مزاحم و حرمت آن است (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۶۹۲).

۲-۲-۳. تأثیر در فهم مراد معصومان علیهم‌السلام در احکام غیر امضایی

گاهی بنای عقلا سبب فهمی خاص از ادله نقلی شده و در استظهار از دلیل نقلی مؤثر است؛ بدین صورت که با توجه به بنای عقلا مراد امام علیه‌السلام از تعبیری که در روایت به کار برده‌اند، مشخص می‌شود. تفاوت این قسم با قسم قبل این است که در اینجا کلام امام علیه‌السلام امضای بنای عقلا نیست، بلکه دستوری شرعی است که با توجه به بنای عقلا ویژگی‌ها و حدود و ثغور آن درک شده و فهم منظور امام علیه‌السلام به دست می‌آید؛ برای مثال از اشکالاتی که بر برخی ادله ولایت فقیه مثل مقبوله عمر بن حنظله می‌شود، این است که نصب فقها توسط امام صادق علیه‌السلام مربوط به زمان آن حضرت است و بعد از عصر ایشان، احتیاج به نصب جدید از طرف امام بعدی وجود دارد و چون چنین نصبی از امام کاظم علیه‌السلام و ائمه بعد از ایشان نرسیده، نمی‌توان به نصب امام صادق علیه‌السلام تمسک و

ولایت فقها را اثبات نمود؛ اما امام خمینی علیه السلام با توجه به بنای عقلا در نصب و عزل مسئولان، این استدلال را رد می‌کنند:

حتی با غض نظر از مقتضای مذهب که امام، امام است چه زنده باشد و چه مرده و چه قیام کند و چه سکوت کند، باید گفت نصب برای منصبی - چه نصب ولات یا قضات یا نصب متولی وقف یا قیمی برای سفها و صغار - با موت ناصب باطل نمی‌شود و یقینی است که طریقه عقلا این است که با تغییر سلطان یا هیئت دولت و مانند آن، ولات و قضات و دیگر منصوبین از قبل ایشان منعزل نمی‌شوند و احتیاج به نصب جدید ندارند (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۶۴۳).

بنابراین بدون نیاز به تمسک به اطلاق حکم، با توجه به بنای عقلا، به فهم مدلول روایتی که فقها را به صورت عام نصب می‌کند، دست می‌یابد. ایشان همچنین درباره تحلیل مفاد آیه انفال، پنج احتمال را مطرح کرده، اعتبار عقلایی را یکی از مهم‌ترین ملاک‌ها در رد آن احتمال‌ها می‌دانند. آن‌گاه استنباط خویش را درباره ولایت خدا و رسول بر انفال که ولایت تصرف است، بیان و اعتبار و ارتکاز عقلایی را شاهد بر آن ذکر می‌کنند (ر.ک: ضیائی‌فر، ۱۳۹۰، ص ۲۷۲) و می‌فرماید: «این وجه (وجه مختار) بهترین وجه و مطابق با اعتبار عقلایی و موافق با بنای دولت‌هاست که زمین‌ها - اعم از بایر و آباد طبیعی - ملک دولت است و اسلام در این امور سیاسی و امثال آن چیزی برخلاف آنچه نزد عقلاست، نیاورده است، مگر در آن مواردی که مفسده داشته است» (خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۲۴).

ایشان درباره زمین‌های آباد طبیعی که یکی از مصادیق انفال است چنین بیان می‌کنند: «متفاهم از مجموع روایات باب این است که عنوان «ما للإمام» عنوان واحدی است که بر موارد متعددی منطبق می‌شود و ملاک در همه این موارد یکی است و آن هر چیزی است که صاحب ندارد - چه زمین باشد، چه غیر زمین - که والی در مصالح مسلمانان صرف می‌کند و این امر رایجی در میان دولت‌هاست... و دولت‌ها ولی امر مصالح ملت‌ها هستند و اسلام در این مسئله مطلب جدیدی که مغایر با این امر رایج میان دولت‌ها باشد، نیاورده است» (خمینی، ۱۴۲۱ق، ص ۴۱).

نتیجه گیری

بررسی مبانی امام خمینی علیه السلام درباره بنای عقلا و ظرفیت سنجی آن برای فقه سیاسی نشان می‌دهد این مبانی از جهات مختلف بر فقه سیاسی تأثیرگذار بوده، به روشمندتر شدن فقه سیاسی کمک زیادی می‌کنند:

جهت اول، تأثیرگذاری مبانی امام خمینی علیه السلام درباره بنای عقلا بر حوزه اعتبار ادله فقه سیاسی یعنی آمارات شرعی: در این قسم از دیدگاه ایشان حدود اعتبار آمارات شرعی همچون ادله نقلی ظنی در هر سه جهت اثبات سند، دلالت و جهت، به میزانی است که عقلا آن را معتبر می‌دانند و مطابق اصولی است که عقلا برای مفاهمه دارند و بنابراین تعبد به ادله نقلی ظنی که وثوقی به صدورشان از جانب معصوم علیه السلام وجود نداشته یا اطمینان عقلایی به دلالت آن وجود ندارد، بی‌دلیل است؛ چنان‌که از لوازم این نظر آن است که در رابطه با گزاره‌های فقهی در حیطه سیاست که با توجه به جنبه عمومی و متأثرکردن جان و مال و دین افراد، اهمیت بسیار زیادی دارند، نمی‌توان به صرف وجود یک خبر، حکم به اعتبار مضمون آن کرد و با توجه به مبنای حجیت خبر واحد، سند آن و با توجه به اصول لفظی دلالت آن را به راحتی تصحیح و به آن عمل کرد، بلکه باید میزان وثوق به خبر با میزان اهمیت موضوع تناسب داشته باشد. در صورت شک در معتبر بودن خبر نزد عقلا نیز باید اصل را بر عدم اعتبار گذاشت؛ چراکه بنای عقلا از ادله لئی است و هنگام شک باید به قدر متیقن از آن عمل کرد.

نتیجه چنین مبنایی مستحکم‌تر شدن رویکرد عقلایی در فقه سیاسی است و هرچه جایگاه رویکرد عقلایی تقویت شود، از تعبدهای بی‌مبنا نسبت روایاتی که انتساب سند یا دلالتشان به معصومان علیهم السلام مورد وثوق نیست، کاسته خواهد شد.

جهت دوم، تأثیرگذاری مستقیم مبانی امام خمینی علیه السلام درباره بنای عقلا بر فقه سیاسی: در این جهت تأثیرات بنای عقلا در فقه سیاسی در دو بخش قابل بررسی است؛ بخش اول کاربرد بنای عقلا به عنوان منبعی مستقل برای استنباط حکم شرعی و بخش دوم کاربرد بنای عقلا به عنوان ابزاری در خدمت دیگر ادله فقهی.

در بخش اول، مبانی امام خمینی علیه السلام درباره بنای عقلا تفاوت خاصی در استنباطات فقهی در حوزه فقه سیاسی ایجاد نمی‌کند؛ چراکه در عمده بناهای عقلایی نیاز به معاصرت و امضای این بناها از طرف شارع در نظر گرفته می‌شود. البته می‌توان گفت امام معصوم علم به ابتلای امت اسلامی به این بناها در اعصار بعد داشته است، ولی نهی از بنای عقلا غیر معاصر نکرده باشد یا اینکه این بناها به صورتی گسترش یافته باشند که عدم عمل به آن موجب اختلال نظام اجتماعی و توقف حیات اجتماعی می‌شود؛ در این صورت، نیازمند جعل حجّیت نیست.

اما در بخش دوم، مبانی امام خمینی علیه السلام از طریق اعطای سهم بیشتر به بنای عقلا در فهم روایات، تولیدات فقهی را عقلایی‌تر کرده، از تکیه فقیه بر اصول لفظی که منجر به ازدست‌رفتن مصالح زیادی می‌شود، می‌کاهد. به صورت خاص به نظر می‌رسد مبانی ایشان در رابطه با تعیین حدود و ثغور ادله نقلی امضایی توسط بنای عقلا تأثیر بسیار گسترده‌ای در فقه سیاسی دارد؛ چراکه بر این اساس در توسعه موضوع وارد شده در روایات یا تضييق آن یا درباره شرطیت یا جزئیت چیزی، معیار بنای عقلاست و فقیه ملزم به بررسی رویکرد عقلا در رابطه با اصول لفظی همچون أصالة العموم و أصالة الإطلاق در مورد استنباط، برای فهم حدود و ثغور موضوع دلیل نقلی است.

فهرست منابع

۱. آشتیانی، محمدحسن بن جعفر. (۱۳۸۸). بحر الفوائد فی شرح الفرائد (چاپ یکم). قم: ذوی القربی.
۲. اردشیر لاریجانی، محمدجواد. (۱۳۹۵ الف). بازنگری در قانون مبارزه با مواد مخدر به معنای حذف اعدام نیست، قابل مشاهده در: http://www.humanrights-iran.ir/news_51856.aspx
۳. اردشیر لاریجانی، محمدجواد. (۱۳۹۵ ب)، محدودیت حکم اعدام برای قاچاقچیان بزرگ، تعداد اعدام‌ها را کاهش می‌دهد، قابل مشاهده در: <https://www.isna.ir/news/95071710256>
۴. اصغری، محمد. (۱۳۸۶). عدالت و عقلانیت در فقه و حقوق (چاپ یکم). تهران: انتشارات اطلاعات.
۵. اصفهانی، محمدحسین. (۱۳۷۴ ق). نهاية الدراية فی شرح الکفاية (چاپ یکم). قم: سید الشهداء.
۶. بای، حسین علی. (۱۳۸۵). افساد فی الارض چیست، مفسد فی الارض کیست. فقه و حقوق (۹)۳، صص ۲۹ - ۵۸.
۷. بای، حسین علی. (۱۳۸۴). سیری در مستندات فقهی جرم انگاری فساد فی الأرض. فقه و حقوق، (۲)۷، ص ۳۳.
۸. بروجردی، حسین. (۱۴۱۵ ق). نهاية الأصول (چاپ یکم). تهران: نشر تفکر.
۹. جلالی اصل، هادی. (بهار ۱۳۹۷). بررسی فقهی تحمّل هزینه‌های انقلاب اسلامی با توجه به مبانی اصولی امام خمینی. جستارهای فقهی و اصولی، (۴)۱۰، صص ۱۵۱ - ۱۵۲.
۱۰. حکیم، محمدتقی بن محمد سعید. (۱۴۱۸ ق). الأصول العامة فی الفقه المقارن (چاپ دوم). قم: مجمع جهانی اهل بیت علیهم‌السلام.
۱۱. خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۷۶). الاجتهاد و التقليد (چاپ یکم). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام.
۱۲. خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۸۱). الاستصحاب (چاپ یکم). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام.
۱۳. خمینی، سید روح‌الله. (۱۴۲۰ ق). الرسائل العشرة (چاپ یکم). قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام.

١٤. خمینی، سید روح الله. (١٤١٠ق). الرسائل (چاپ یکم). قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
١٥. خمینی، سید روح الله. (١٤١٥ق(الف)). المكاسب المحرمة (چاپ یکم). قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
١٦. خمینی، سید روح الله. (١٤١٥ق(ب)). انوار الهدایة فی التعلیقة علی الکفایة. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
١٧. خمینی، سید روح الله. (١٤١٨ق). تنقیح الاصول (چاپ یکم). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
١٨. خمینی، سید روح الله. (١٤٢٣ق). تهذیب الأصول (چاپ یکم). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
١٩. خمینی، سید روح الله. (١٤٢١ق). کتاب البیع (چاپ یکم). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
٢٠. سیف الله صرامی. (١٣٩٣). منابع و ادله عقلی اصول فقه (چاپ یکم). قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
٢١. صدر، سید محمد باقر. (١٤١٧ق). بحوث فی علم الأصول (تقریرات سید محمود هاشمی شاهرودی، چاپ سوم). قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.
٢٢. ضیائی فر، سعید. (١٣٩٠). مکتب فقهی امام خمینی علیه السلام (چاپ یکم). قم: مؤسسه چاپ و نشر عروج.
٢٣. طباطبایی، سید محمد حسین. (١٤٠٢ق). حاشیة الکفایة (چاپ یکم). قم: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی علیه السلام.
٢٤. طباطبایی، سید محمد حسین. (١٣٩٠ق). المیزان فی تفسیر القرآن (چاپ دوم). بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
٢٥. طبرسی، فضل بن حسن. (١٣٧٢). مجمع البیان فی تفسیر القرآن (مصحح: فضل الله یزدی طباطبایی و هاشم رسول، چاپ سوم). تهران: ناصر خسرو.
٢٦. عاملی، محمد بن مکی (شهید اول). (١٤١٠ق). اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیة (چاپ یکم). بیروت: دار التراث الدار الإسلامیة.
٢٧. عاملی، یاسین عیسی. (١٤١٣ق). الاصطلاحات الفقهیة فی الرسائل العملیة (چاپ یکم). بیروت: دار البلاغة للطباعة و النشر و التوزیع.

۲۸. عراقی، ضیاء‌الدین. (۱۴۱۱ق). منهاج الأصول (مقرر: محمدابراهیم کرباسی، چاپ یکم). بیروت: دار البلاغة.
۲۹. عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۷۷). فقه سیاسی (چاپ چهارم). تهران: انتشارات امیرکبیر.
۳۰. قره‌سید رومیانی، میرهادی. (۱۳۹۳). مجازات اعدام در حوزه مواد مخدر نیازمند اصلاح است، قابل مشاهده در: www.icana.ir/Fa/Newsamp/267938
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹ق). کافی (چاپ یکم). قم: دار الحدیث.
۳۲. لجنة الفقه المعاصر. (۱۳۹۷). الرائد في الأصول (چاپ یکم). قم: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه.
۳۳. محمدی، عبدالله. (۱۳۹۵). ارزش معرفت‌شناختی دلیل نقلی (چاپ یکم). قم: انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۳۴. مظفر، محمدرضا. (۱۴۳۰ق). أصول الفقه (چاپ پنجم). قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسين بقم.
۳۵. مغنیه، محمدجواد. (۱۹۷۵م). علم أصول الفقه فی ثوبه الجدید (چاپ یکم). بیروت: دار العلم للملایین.
۳۶. موسوی خویی، سید محمدتقی. (۱۴۱۴ق). الشروط أو الالتزامات التبعية فی العقود (چاپ یکم)، بیروت: دار المؤرخ العربی.
۳۷. نائینی، محمدحسین. (۱۳۷۶). فوائد الأصول (چاپ یکم). قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۸. نائینی، محمدحسین. (۱۳۵۲). أجود التقريرات: تقریرات ابوالقاسم خوئی (چاپ یکم). قم: مطبعة العرفان.

References

1. Ardeshir Larijani, M. J. (1395 a). *Review of the Anti-Narcotics Law does not mean the abolition of the death penalty*. Retrieved from <http://www.Humanrights-iran.ir/news-51856.aspx>. [In Persian].
2. Ardeshir Larijani, M. J. (1395 b). *The limitation of the death sentence for large traffickers reduces the number of executions*. Retrieved from <https://www.isna.ir/news/95071710256>. [In Persian].
3. Ashtiyani, M. H. (1388 AP). *Bahr al-Fawaid fi sharh al-Faraid* (1st ed.). Qom: Dhu al-Qirbi. [In Arabic].
4. Asghari, M. (1386 AP). *Justice and Rationality in Jurisprudence and Law* (1st ed.). Tehran: Ettela'at. [In Persian].
5. Isfahani, M. H. (1374 AH). *Nahaya al-Diraya fi Sharh al-Kifaya* (1st ed.). Qom: Sayyid al-Shuhada. [In Arabic].
6. Bay, H. A. (2006). What is corruption on earth, who is the corruptor on earth? *Jurisprudence and Law*, 3(9), pp. 29-58. [In Persian].
7. Bay, H. A. (2005). A look at the jurisprudential documents of criminalizing corruption on earth. *Jurisprudence and Law*, 2(7), p. 33 [In Persian].
8. Boroujerdi, H. (1415 AH). *Nahaya al-Usul* (1st ed.). Tehran: Tafakor. [In Arabic].
9. Jalali Asl, H. (1397). Jurisprudential study of bearing the costs of the Islamic Revolution according to the principles of Imam Khomeini. *Jurisprudential and principled researches*, 4(10), pp. 151-152. [In Persian].
10. Hakim, M. T. (1418 AH). *General principles in comparative jurisprudence* (2nd ed.). Qom: Ahl Al-Bayt World Assembly. [In Arabic].
11. Ayatollah Khomeini. (1376 AP). *Ijtihad wa Taqlid* (1st ed.). Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Arabic].
12. Ayatollah Khomeini. (1381 AP). *al-Istishab* (1st ed.), Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Arabic].
13. Ayatollah Khomeini. (1420 AH). *The Twelve Letters* (1st ed.). Qom: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Arabic].

14. Ayatollah Khomeini. (1410 AH). *Letters* (1st ed.). Qom: Ismailiyan. [In Arabic].
15. Ayatollah Khomeini. (1415 AH a). *Makasib-e Moharrameh* (1st ed.). Qom: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Arabic].
16. Ayatollah Khomeini. (1415 AH b). *Anwar al-Fiqaha fi al-Ta'liqa Aala al-Kifaya*. Qom: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Arabic].
17. Ayatollah Khomeini. (1418 AH). *Tanqih al-Usul* (1st ed.). Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Arabic].
18. Ayatollah Khomeini. (1423 AH). *Tahdib al-Usul* (1st ed.). Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Arabic].
19. Ayatollah Khomeini. (1421 AH). *Kitab al-bay'* (1st ed.). Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Arabic].
20. Sarami, S. (1393 AP). *Sources and rational arguments of the principles of jurisprudence* (1st ed.). Qom: Islamic Sciences and Culture Academy. [In Persian].
21. Sadr, S. M. B. (1417 AH). *Research in the science of principles* (S. M. Hashemi Shahroudi, Ed., 3rd ed.). Qom: Encyclopedia of Islamic Jurisprudence Institute. [In Arabic].
22. Ziyaeifar, S. (1390 AP). *Imam Khomeini School of Jurisprudence* (1st ed.). Qom: Orouj. [In Persian].
23. Tabatabaei, S. M. H. (1390 AH). *al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an* (2nd ed.). Beirut: Scientific Institute for Publications. [In Arabic].
24. Tabarsi, F. (1372 AP). *Majma' al-bayan fi Tafsir al-Quran* (F. Yazdi Tabatabaei & H. Rasoul, Ed., 3rd ed.). Tehran: Naser Khosrow. [In Arabic].
25. al-Shahid al-Awwal. (1410 AH). *al-Lum'a al-Dimashqiyya* (1st ed.). Beirut: Islamic Heritage House. [In Arabic].
26. Amili, Y. I. (1413 AH). *Jurisprudential terms in practical matters* (1st ed.). Beirut: Dar al-Balaghah. [In Arabic].

27. Iraqi, Z. (1411 AH). *Minhaj al-Osul* (M. I. Karbasi, Ed., 1st ed.), Beirut: Dar al-Balaghah. [In Arabic].
28. Amid Zanjani, A. A. (1377 AP). *Political Jurisprudence* (4th ed.), Tehran: Amirkabir. [In Persian].
29. Qare seyed Romiyani, M. H. (1393). The death penalty in the field of drugs needs to be reformed Retrieved from www.icana.ir/Fa/Newsamp/267938. [In Persian].
30. al-Kulayni. (1429 AH). *Usul al-Kafi* (1st ed.). Qom: Dar al-Hadith. [In Arabic].
31. Group of Author of Contemporary Jurisprudence Committee. (1397 AP). *al-Raid fi al-Usul* (1st ed.). Qom: Seminary Management Center. [In Arabic].
32. Tabatabaei, S. M. H. (1402 AH). *Hashia al-Kifaya* (1st ed.), Qom: Allameh Tabatabaei Scientific and Intellectual Foundation. [In Arabic].
33. Mohammadi, A. (1395). *The epistemological value of narrative reason* (1st ed.). Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian].
34. Muzaffar, M. R. (1430 AH). *Principles of Jurisprudence* (5th ed.). Qom: Society of Seminary Teachers of Qom. [In Persian].
35. Mughniyeh, M. J. (1975). *The science of the principles of jurisprudence in the new reward* (1st ed.). Beirut: Dar Al-Alam for the Muslims. [In Arabic].
36. Mousavi Khoei, S. M. T. (1414 AH). Conditions or ancillary obligations in contracts (1st ed.). Beirut: Dar al-Mouarekh al-Arabi. [In Arabic].
37. Naeini, M. H. (1376 AP). *Fawaid al-Usul* (1st ed.). Qom: Qom Seminary Teachers Association. [In Arabic].
38. Naeini, M. H. (1352 AP). *Ajwad al-Taqrirat: Reports of Abu al-Qasim Khoei* (1st ed.). Qom: Mystic Press. [In Arabic].